

بررسی پیوند اعضاء از دیدگاه فقهی و اسلامی

محمد غلامی علیایی^۱

دکتر رحیم وکیل زاده^۲

چکیده

مرگ مغزی و پیوند اعضاء در دهه های اخیر یکی از جنجالی ترین و بحث برانگیز ترین موضوعاتی است که از یک سو نیازمند تبیین دقیق موضوع از دیدگاه پزشکی و علوم زیستی و از سوی دیگر، نیازمند استنباط حکم فقهی متناسب با مقتضیات زمان بوده و بحث های مخالف و موافق زیادی را به دنبال داشته است. امروز به دلیل پیشرفت تکنولوژی و دانش پزشکی، پیکر انسان اعم از زنده یا مرده، منبع عظیم تهیه و دریافت عضو مورد نیاز برای ادامه حیات انسانهای دیگر می باشد. در پرتو پیشرفتهای علمی و پزشکی، اخیراً درکشورمان تکنولوژی و امکانات انجام پیوند اعضا از بدن انسانی به انسان دیگر فراهم آمده و اشخاص دارای نقص عضو، سلامتی خود را باز می یابند. اجتهاد در فقه در هر زمانی لازم است، نقش زمان و مکان در اجتهاد، در فتاوی مجتهدین بزرگ مشهود است. چنانچه می بینیم احکامی که در قرون گذشته حرام شده بود، مجتهدین معاصر به جواز آن حکم داده اند. این امر بخاطر پیشرفت علم فقه است. بنابراین بررسی احکام پیوند اعضاء در فقه و حقوق، از هدفهای عمده در انتخاب موضوع مقاله فوق بوده است.

واژگان کلیدی: پیوند اعضاء، مرگ مغزی، فقهی، پزشکی.

۱- دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، مرکز تسوج، گروه حقوق، تسوج، ایران.
۲- استاد یار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

مقدمه

تاریخچه تشریح

حکمت و حکیم هر دو لازم و ملزوم هم هستند و وجود مبارک طبیب چنان ارزشمند می باشد که استاد بزرگوار حاج میرزا مهدی الهی قمشه ای - شرف ... نفسه - در جلسه درسی حکایت فرمودند « در زمان پیامبر خاتم (ص) طبیبی یهودی در گذشت و آن حضرت را از وفات وی خبر دادند ، رسول اکرم از شنیدن آن اظهار تأسف کرد ، عرض نمودند یا رسول ... این متوفی یهودی بوده است . فرمود : مگر نمی گوید طبیب بوده است . » (حسن حسن زاده آملی ، طب و طبیب و تشریح ، نشر الف . لام . میم ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۶)

یک عالم دینی در فهم بسیاری از اخبار و حل و درک کثیری از مسائل فقهی از قبیل حدود و دیات ، به طب و تشریح آن نیازمند است .

من لم يعرف علم الهیئه و التشریح فهو عین فی معرفه ...

علم تشریح بین علماء قدیم متعارف بوده و کثیری از متخصصین در این علم شهرت دارند و برای اولین بار ، دهها قرن قبل بین یهود بوده و سپس به بقراط حکیم انتساب پیدا نمود و بدین منوال بین قرون ۱۶ و ۱۷ تداوم و توسعه یافت تا این که به عصر حاضر قدم نهاد. (محمد مؤمن ، التشریح فی تعلیم الطبی ، بیروت ، مجله الفقه ، الغدیر ، ۱۴۲۳ ق ، جلد ۱ ، ص ۴۲۹)

اول ملتی از قدماء که به علم تشریح روی آوردند ، حکمای اصطخر فارس بود و سپس اطبای مصر بود که به تکمیل صنعت حفظ اجساد موتی و ذخیره کردن و تازه نگهداشتن آنها بیشتر از شفای مریضان اهتمام داشتند. لذا در شکافتن بدن انسانها و مومیایی کردن آنها به مطالبی تشریحی دست یافتند و ... سپس یونانیان در این علم شریف دقت داشتند. لیکن چون تشریح انسانها در مذهب آنها منهی و حرام بود، تحقیقات و آزمایشات آنها روی حیوانات بود، بطوری که ذی مقرطیس حکیم، استاد بقراط غالباً اوقات خود را در بیابانها و اماکن خلوت به سر می برد و به عمل تشریح اشتغال داشت، عوام الناس او را مجنون می خواندند ، بقراط تجسس کرده ، معلوم نمود که خلوتی می جسته تا حیوانی را تحصیل و تشریح نماید. به مردم خبر داد که این مجنون نیست بلکه عاشق علم است و به تکمیل تشریح می کوشد. (حسن حسن زاده آملی ، سرچشمه های علم تشریح ، مجله نور علم ، ۱۳۷۲ ، شماره ۵۲)

مفهوم لغوی و اصطلاحی تشریح

تشریح در لغت ، به معنای جداکردن گوشت از عضو به شیوه مخصوص است. برخی می گویند : به معنای جدا کردن گوشت از استخوان به گونه ای خاص است که به قطعه جدا شده « شرحه » و « شریحه » گویند. (محمد بن مکرّم ابن منظور ، لسان العرب ، قم ، ادب الحوزه ، ۱۳۶۲ ، جلد ۱۱ ، ص ۷۳)

علم تشریح، گشودن جسم آدمی و تفسیر آن است . برخی گفته اند :

تشریح در لغت به معنی اظهار و کشف و تبیین شیء است و به اصطلاح عبارت است از علمی که بوسیله آن حقیقت اعضای آدمی از روی کمیت و کیفیت شناخته می شود. (حسن حسن زاده آملی ، طب و طبیب و تشریح ، نشر الف . لام . میم ، ۱۳۸۱ ، ص ۱۴۶)

علم التشریح علم یبحث فیه عن اعضاء الانسان و کیفیه ترکیبها . فموضوعه اعضاء الانسان و غایته امور متعدده : منها معرفه کمال صنعته تعالی و سهوله معرفه اسباب الامراض و تیسراتلداوی.

تشریح علمی است که از اعضای بدن انسان و چگونگی ترکیب آنها بحث می کند و غایت و غرض آن اموری چند است از جمله معرفت به کمال صنع الهی و دست یافتن به علل امراض و درمان آنها به آسانی تشریح در اصطلاح، به معنای علم به

اعضاء و اجزای بدن و کیفیت تشکیل و ترکیبش از استخوانهای عضلات و اعصاب و عروق و غیره است. (محمد مؤمن ، التشریح فی تعلیم الطبی ، بیروت ، مجله الفقه ، الغدیر ، ۱۴۲۳ ق ، جلد ۱ ، ص ۴۸۵)

تشریح به معنای شق نمودن اجزای بدن بعد از مرگ است بخاطر ملاحظه آن جهت درمان بیماریها و امثال آن. به شناختن اعضا و جوارح کالبد انسان یا حیوان از راه شکافتن بدن ، تشریح یا کالبدشکافی گویند و این دانش ، پایه دانش پزشکی جدید را تشکیل می دهد . امروزه در مراکز پزشکی ، موضوع تشریح به چند قسمت تقسیم می شود ، اگر در بیمارستان و برای تشخیص بیماری مریض ، پس از مرگ کالبد را بشکافند، تشریح مرضی گویند و اگر متعلق به دانستن کلیات اعضا و عناصر اولیه بدن باشد ، آن را تشریح عمومی گویند. اگر برای شناختن جزء جزء اعضا و اسامی و اشکال آنها و روابطی که باهم دارند. و بالاخره ترتیب و ظاهر و باطن و خصوصیات آنها باشد ، آن را تشریح تفصیلی خوانند. (علی اکبردهخدا ، لغتنامه دهخدا ، تهران ، انتشارات مجلس ، ۱۳۴۳ ، جلد ۶ ، ص ۷۰۶)

در اصطلاح اطباء ، تبیین حقایق و اشکال اعضای درونی و برونی و شمار استخوانها و بیان محل و پیوند هر عضو و بیان رگها و عصبها ، تشریح نامیده می شود . (سید محمد رضا رهنمایی ، تشریح از دیدگاه اسلام ، کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی (ره)، تهران ، نشر آثار امام خمینی ، ۱۳۷۴ ، ص ۹۱)

حقیقت امر این است که علم تشریح اساس علم طب است و بقای وجود علم شریف طب به قانون موزون علم تشریح برپا و استوار است . لذا گفته اند : طیب بی بهره از تشریح به ندانستن علم طب شهرت دارد و تهیدستان از علم تشریح، از طب به جز افسون و داستانی در دست ندارند، زیرا که علم طب، علمی را گویند، که بواسطه آن صحت و اعتدال ابدان بشری شناخته می شود، پس چگونه بدون علم تشریح به وقوع می رسد؟ (حسن حسن زاده آملی ، طب و طیب و تشریح ، نشر الف . لام . میم ، ۱۳۸۱ ، ص ۷۴)

تشریح در اسلام

در شریعت اسلام، تشریح بدن میت مسلمان منهی و حرام است و قطع هر عضوی از اعضای میت موجب تعلق دیه بر قاطع آن مطابق احکام کتاب دیات می باشد مگر اینکه به حکم ضرورت و لزوم ، در صورت عدم تمکن بر میت غیر مسلم مثلاً برای حفظ حیات جامعه ای تجویز شود. مؤلف کتاب تشریح البشر مرحوم طیب محمد بن عبدالصبور تبریزی خوئی در مفتتح آن گوید : «حین تحریر این کتاب تشریح ، که سال ۲۷۱ هجری بود و پیش از آن نیز چند جثه از اجسام اموات به طریق شرعی تشریح نمودیم زیرا که معالجه امراض بدون فهمیدن تشریح، ظنی می باشد نه یقینی »

مؤلف تشریح البشر طبیعی مسلمان و شیعه دوازده امامی است چنان چه خطبه کتاب یاد شده اش به مذهب او نص صریح است، آن که فرموده است : «...چند جثه از اجسام اموات به طریق شرعی تشریح نمودیم...»

قید - به طریق شرعی - در کتب تشریح مسلمانان دیگر نیز ذکر گردیده و اگر در کتاب تشریح ، تصریح بدین قید - یعنی تشریح بدن انسان به طریق شرعی - نفرموده اند ، دلیل بر این است که مطلقاً تشریح بدن انسان نمی کردند. بنابراین تفوه و توهم به این که چون اسلام تشریح بدن انسان را منع کرده است ، مسلمانان تشریح نمی دانستند و به تبع آن جراحان خوبی مثلاً نبوده اند و امثال این گونه اتهامات بی اساس است . مضاف بر این که ، تشریح جسد انسان در مذهب یهود و نصاری نیز ممنوع است و بسیاری از مشرحن قدیم و جدید از اهل کتاب می باشند . (حسن حسن زاده آملی ، طب و طیب و تشریح ، نشر الف . لام . میم ، ۱۳۸۱ ، ص ۷۴ (مجلسی ، م ب . ، ۱۴۰۳ ، ۵۸ : ۲۸۶))

اما از آنجا که بر جسته ترین اثر علم تشریح ، شناخت اعضاء بدن انسان است . طوری که در حال حاضر از مقدمات علم طب قلمداد گردیده و نجات بیماران از هلاکت و امثال آن متوقف بر شناخت علم تشریح می باشد. لذا بعنوان مقدمه واجب ، امری ضروری و واجب محسوب می گردد. امروزه علی رغم مخالفت برخی از فقها ، بیشتر علمای عظام معاصر ، حکم به جواز عمل تشریح داده اند و منشاء مخالفتها عدم اعتراف به ضرورت مذکور می باشد و قطعاً آنها نیز به جواز چنین عملی فتوا می دادند همچنان که در سایر موارد ضرورت چنین کرده اند و فرد مخالف به شرط احراز ضرورت چنین عملی ، می تواند حکم به جوازش دهد و احراز موضوع برعهده مقلد است .

تشریح درآئینه روایات

تشریح به معنای جداکردن عضوی از اعضای بدن مردگان یا شکافتن جسدشان برای تعلیم به دانشجویان پزشکی، تحقیقات پزشکی، کشف علل و پیامدهای ناشناخته و دستیابی به شیوه درمان بیماران و نیز به منظور کشف جرایم (کالبد شکافی)، گرچه در قلمرو پزشکی از سابقه دیرینه ای برخوردار است و در راستای پیشرفت شگفت انگیز این علم در طول تاریخ تکامل یافته است، لیکن از دیدگاه فقهی در شمار (مسائل مستحدثه) و از موضوعات نوظهور است. از این رو در فرهنگ روایی و کلمات فقیهان گذشته شیعه، با این عنوان (تشریح طبی) نفیاً و اثباتاً، بحثی به میان نیامده است.

لیکن درباره تشریح به معنای (تبیین حقایق و اشکال اعضای درونی و برونی و شمار استخوانها و بیان محل و پیوند هر عضو و بیان رگها و عصبها) که اصطلاح دیگری در تشریح است، روایات زیادی از سوی معصومین (ع) رسیده است که علامه مجلسی (ره) در باب ۴۷ کتاب «السماء و العالم» بحار الانوار را تحت عنوان «نیروهای قوام بخش و اجزاء بدن انسان و تشریح (تبیین) اعضای بدن و بیان منافع آنها و آن چه از حالات نفس آدمی بر آنها مترتب است» به نقل روایات در این باره اختصاص داده است و در این باره سی روایت گرد آوری نموده که به دلیل خارج بودن از حوصله موضوع، از ذکر آنها خودداری می شود. (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه دارالوفا، ۱۴۰۳، جلد ۵۸، ص ۲۸۶)

تشریح از دیدگاه فقها

فقه را نباید در مسائل عبادی، معاملات و خانوادگی خلاصه نمود، بلکه دامنه آن بسیار گسترده است و هر جا که مردم به حکمی نیاز داشته باشند، فقه می تواند پاسخگو باشد. لذا در تمام زمینه های فرهنگی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، هنری، نظامی، بهداشتی و ... می توان حضور فقه را مشاهده نمود و با پیشرفت علوم به مسائل جدیدی نیز برخورد کرد که تنها کلید حل آن به دست فقهای است که شناخت دقیقی از موضوعات و نیز زمان و مکان داشته باشند.

همه مراجع تقلید معاصر، تشریح بدن میت مسلمان را حرام و تشریح جسد کافر را جایز می شمارند.

آیه ... العظمی خوئی - قدس سره الشریف - در مسائل مستحدثه «منهاج الصالحین» می فرمایند:

«تشریح جسد مرده مسلمان جایز نیست و به تفصیلی که در کتاب دیات ذکر کرده ایم مستلزم دیه نیز هست. تشریح مرده کافر به اقسامش و نیز کسی که در اسلام او شک داریم، جایز است خواه این مرده مشکوک در کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی باشد». (سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰، جلد ۱، ص ۴۲۶) آیه ... صافی گلپایگانی می فرمایند:

«تشریح مرده مسلمان، حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشد و قطع اعضای آن، دیه دارد ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد». (لطف الله صافی گلپایگانی، استفتائات پزشکی، قم، دارالقرآن کریم، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۸۷)

امام خمینی (ره) پیرامون بحث تشریح گفته اند که در جواز قطع عضو با اذن اشکال است. (روح الله خمینی، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۲، ص ۶۲۴)

شاید وجه اشکال این باشد که اعضاء ملک خداوند است و صاحب عضو بر آن سلطنت ندارد و خداوند در بشر به ودیعه گذارده است که در جهت مخصوص از آن استفاده کند. پس نباید با تشریح زنده و مرده، انسان را تذلیل نمود.

در پاسخ گفته شده که، در عضو دو حق جمع شده است حق ... و حق الناس. اگر در قطع عضو مصلحتی اقوی از ابقاء آن در محل عضو باشد، اذن آن ممکن است. (عبدالرحمن فقیهی، بیع الاعضاء الانسانی، کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۱)

مخصوصاً اگر مورد، اختصاص به بعد از وفات او باشد. مضاف بر این که در روایت کلمه «طیب» آمده و از آن چنین استفاده می شود که با طیب خاطر و رضایت، استفاده آن حلال است. همچنان که مال با رضایت حلال است و از اینجا

بعضی از فقها سقوط دیه را احتمال می دهند. در مورد کسی که اگر بگوید مرا بکشید و او را بکشند. علی بن ابراهیم با استناد از زید حشام از ابی عبدا ... (ع) گفت: رسول خدا (ص) بالای منی ایستاد و حدیث طولانی ذکر کرد که مواظب باشید کسی که نزد او امانتی است پس آن را به کسی دهید که مورد اطمینان است، خون و مال مرد مسلمان جز با رضایت خاطر او حلال نیست. (محمد ابن یعقوب کلینی، اصول کافی، بیروت، دارصعب و التعارف، ۱۴۰۱ ق، جلد ۷، ص ۲۷۳)

از این روایت امکان ظهور جواز وصیت به تشریح وجود دارد و جای تعجب این است که امام (ره) در آن متردد است اما او قطعاً حکم به سقوط دیه با اذن داده است. (روح الله خمینی، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۲، ص ۶۲۵)

لذا، اگر وجود اذن در آن مانند عدم آن باشد دیه ثابت می شود، چنان چه در فرض قطع بدون اذن چنین است. (عبدالرحمن فقیهی، بیع الاعضاء الانسانی، کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۱)

امام (ره) در مورد غیر مسلمان گفته که تشریح میت ذمی و غیر ذمی جایز است و دیه و گناهی ندارد و روشن است که کافر ذمی با عقد ذمه از حیث جان و مال کسب احترام نموده است و در مورد کافر غیر ذمی اختلاف است و شایسته است که بین آن دو (ذمی و غیر ذمی) قائل به ترتیب شد ولی ظاهراً عبارت امام چنین است که باید بین آن دو یکسان عمل نمود.

امام فرموده، تشریح مسلمان جایز نیست تا زمانی که حیات مسلمان بر آن متوقف نباشد.

بنابراین از این استفاده می شود که جواز متوقف بر فعلیت حادث است.

اما ظاهر، کفایت شأنت است پس چنان چه معلوم شود که هنگام وقوع حادثه متمکن از تعلم نخواهد بود و مقدمه نجات مسلمان، تشریح می باشد، حکم به جواز تشریح بعید نیست.

استفتائی از حضرت امام (ره) بعمل آمده که ذیلاً مطرح می شود:

با توجه به این که تشریح در جوامع پزشکی از تجارب نهایی در کشف امراض می باشد و نجات بیماران از اکثر امراض با این روش امکان پذیر است. پس آیا اذن می دهید در تشریح بیماران به منظور تعلم طب، با این فرض که فایده مهمی بر آن مترتب شده یا نشده باشد؟

امام پاسخ داده اند:

«چنین عملی در میت مسلمان جایز نیست و در غیر مسلمان جایز است. بلی، اگر حیات مسلمان بر تشریح متوقف باشد و تشریح غیر مسلمان ممکن نباشد پس ظاهر در جواز آن می باشد. اگر تشریح صرفاً برای تعلم باشد، در وجوب دیه اشکالی نیست لیکن در مواقع ضرورت، سقوط دیه بعید نیست».

تأثیر احکام فقهی و دانشهای اسلامی بر رشد تشریح

گرچه از دیدگاه فقهاء تشریح اجساد مسلمین جایز نیست، لیکن تشریح اجساد کفار و نیز حیوانات بلامانع است و اگر ضرورت بر تشریح مرده مسلمان بیا نجامد، بدون اشکال می توان بدان مبادرت ورزید. لذا هیچ مانعی بر سر راه پزشکان پژوهشگر مسلمان در طول تاریخ اسلام، برای رشد تشریح وجود نداشته است و اتهامی که برخی از مستشرقین مغرض یا بی اطلاع، در این رابطه بر اسلام وارد می کنند و برخی از روشنفکران خودی، لیکن خودباخته، مرعوب آن شده اند، به هیچ وجه اساسی ندارد.

حال اگر با فرض غیر واقعی، کسی مدعی عدم کارایی اطباء مسلمان در این راستا بشود و ما نیز با چشم پوشی بر تطور و رشد تاریخی تشریح عملی در بین پزشکان مسلمان، این ادعای فرضی را بپذیریم، باز هم احکام فقهی تشریح عامل باز دارنده رشد تشریح نمی باشد.

به تحقیق، یک از اشتباهات بزرگی که مستشرقین و احیاناً شبه محققین داخل به آن دامن می‌زنند و به مساله تشریح هم خلاصه نمی‌شود بلکه شامل همه موضع‌گیری‌هایی است که دربرابر اسلام ابراز می‌کنند، خلط عملکرد مسلمانان با بینش اسلامی است.

آیا شیوه زمامداری معاویه، یزید، هارون الرشید، مامون عباسی و ... را می‌توان به حساب اسلام گذاشت؟ آیا گناه گرایش بسیاری از مسلمانان به جریانات انحرافی فرهنگی و سیاسی، دربرابر امامت معصوم (ع) به گردن اسلام است؟ بنابراین، اگر با یک فرض غیر واقع‌بینانه هم بپذیریم که پزشکان مسلمان از تشریح پرهیز می‌کردند، این عمل ربطی به بینش اسلام که به هر شکل راه را برای تشریح باز گذاشته است، ندارد.

استاد شهید آیه ... مطهری قدس سره - در کتاب «اسلام و مقتضیات زمان» تشریح را در شمار بهانه‌های برخی برای حمله به اسلام شمرده و در پاسخ می‌گوید: اسلام، اولاً می‌گوید: بدن مومن احترام دارد. (البته هر بدنی را باید دفن کرد و لو بدن کافر باشد، اگر چه بدن کافر غسل و سایر تجهیزات را ندارد، ولی باید آن را دفن کرد و نباید لاشه اش را گذاشت). شما می‌گویید، تشریح یک چیزی است که پیشرفت علم طب متوقف بر آن است... می‌گوییم، خود این موضوع (طب) هم، از نظر اسلام جزو واجبات کفایی است همانطور که تدفین یک میت از واجبات کفایی است، فرا گرفتن علم طب، از واجبات کفایی است.

باید در میان مردم، افرادی باشند که متخصص علم طب باشند و هر عملی که کشف یک بیماری و یا یک دارو، متوقف بر آن است، به حکم مقدمه عمل واجب، واجب می‌شود. پس از نظر اسلام، مادر اینجا دو واجب داریم. دانشجو باید بداند اگر مسلمان است دارد یک واجب کفایی را انجام می‌دهد. گاهی ممکن است با تشریح بدن غیر مؤمن به این هدف برسد، چه بسیارند غیر مسلمان که حاضرند جنازه مردگانش را در اختیار طب بگذارند. در این صورت، باید از بدن غیر مسلمان که بدون اشکال است، استفاده برد. اگر بگویند، آنان جنازه‌ها را در اختیار ما نمی‌گذارند. ... می‌گوییم: از نظر اسلام، آیا پیشرفت علم طب مهمتر است یا احترام بدن مؤمن؟ مسلماً پیشرفت علم طب مهمتر است. پس باید هدف کوچکتر را فدای اهداف بزرگتر نمود. البته در اینجا یک ریزه‌کاری‌هایی است که یک نفر مجتهد می‌تواند آنها را بررسی کند. از یکی از علمای معاصر، این سوال را کرده بودند، چنین جواب داده بود: اگر ما فرض کنیم بدن غیر مسلمان بقدر کافی در دسترس نیست و ... در اینجا باز بین ابدان مسلمین، فرق می‌کند. یک وقت است یک مسلمانی شخصیتش جزو شعارهای دینی است. بدن او احترام بیشتری دارد، همانطوری که مسلمانان زنده، همه یک احترام ندارند، آیا احترام آیه ... بروجردی (ره) با احترام یک مسلمان عادی، مساوی است؟ خیر، بی‌احترامی به آن مرده بی‌احترامی به عموم مسلمین است چون اورئیس مسلمین و سمبل آنان است. مسلماً بدن او هم، احترام بیشتری دارد. اگر فرض کنیم، هزارها بدن مسلمان عادی وجود دارد بدن شخص مانند ایشان هم هست، البته باید سراغ بدن دیگران رفت و همچنین بین بدن دیگران نیز فرق هست.

پس ببینید! این معنای آن است که اسلام دین حساب است. حساب اهم و مهم را می‌کند می‌گوید درموقع لزوم، آن چه اهمیت کمتری دارد فدای چیزی می‌شود که اهمیت بیشتری دارد. این خود از اموری است که به اسلام انعطاف بخشیده است. این انعطاف را ما به اسلام نداده ایم، خودش این جور ساخته شده و به دست ما داده شده است، ما حق نداریم از پیش خود و به زور به اسلام نرمش دهیم، ولی این یک نوع نرمشی است که خود اسلام به خودش داده است.

موانع پیوند اعضاء

اگر به سیر تاریخی پیوند اعضاء توجه نماییم، در می‌یابیم در میان علوم پزشکی پیوند اعضاء در کل دنیا آهنگ پیشرفت کندی داشته و دارد. از لحاظ قدمت، تعداد، تصویب قانون و مقررات مربوطه کشور ما نسبت به سایر کشورها فاصله زیادی پیدا کرده است. حتی در بعضی زمینه‌ها هنوز هم شروع به فعالیت عملی نکرده است. در حالی که بسیاری از کشورها سال

هاست دست به پیوند عضو زده اند و آمار بالایی را به خود اختصاص داده اند. علت این امر به موانعی بر می گردد که در طول تاریخ به خصوص در کشور اسلامی ما بسیار پر رنگ جلوه می کرد. به همین علت است که ما در این زمینه عقب تر از همه حرکت می کنیم. زیرا از میان بردن هریک از موانع موجود، اولاً نیاز به گذشت زمان دارد و ثانیاً نیاز به یک سری باورهای فرهنگی و عقیدتی و اخلاقی دارد و مهم تر از همه، درک ضرورت هایی است که، جا انداختن آن نیازمند تلاش و کوشش زیادی در این زمینه است. لذا، موانع موجود را در سه گفتار موانع قانونی، موانع فقهی و اعتقادی و موانع عاطفی مطرح می نماییم.

موانع قانونی

در یک زندگی جمعی و اجتماعی که از افراد مختلف تشکیل می شود، مسلماً عملکرد افراد و افکار و تفکر آنها با همدیگر فرق می کند. از طرفی هیچ انسانی نمی تواند همه امور و مشکلات خود را به تنهایی حل و فصل کند و نیازی به دیگران نداشته باشد، هر روز که می گذرد افراد جامعه افزایش پیدا می کنند و پیشرفتهایی در علوم، صنعت، تکنولوژی، مسائل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حاصل می شود و به تبع آن روابط اجتماعی نیز پیچیده تر می شود. برای اینکه جلوی تضادها، تعارض ها و برخوردها گرفته شود و همه واقف به وظایف خود باشند، نیاز به یک سری مقررات و قوانین موضوعه است که نظام خاصی به روابط اجتماعی افراد بدهد و افراد مجبور باشند در چهارچوب آن حرکت کنند. امر پزشکی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در این مورد نیز قانون و مقرراتی وضع شده است. البته در مورد پیوند اعضاء ما قانون مدونی نداشتیم و به همین دلیل پزشکان تکلیف خود را در این زمینه نمی دانستند.

بر فرض اگر در هنگام قطع عضو و پیوند عضو مشکل قضایی پیش می آمد نمی دانستند چه کار باید بکنند، یا اگر شکایت علیه آنها می شد قانونی برای حمایت از حقوق آنها وجود نداشت. لذا پزشکان بنا بر احتیاط و مصون ماندن از عواقب این گونه اعمال دست به قطع عضو و پیوند اعضاء نمی زدند و همیشه منتظر تصویب یک قانون بودند که حامی آنها باشد و حدود اختیارات پزشکان و میزان مسئولیت آنها را معین نماید.

این امر سبب شده بود در این زمینه تحقیقات کمتری صورت بگیرد. بارها در محاکم شاهد بوده ایم که حتی در مسائل معمولی و رایج پزشکی پرونده های زیادی علیه پزشکان مطرح شده است. در بعضی زمینه ها با وجود قانون، محرومیت ها و محکومیت هایی را نیز به دنبال داشته است.

به یک دیدگاه با استفاده از تفسیر موسع، موضوع پیوند اعضاء را می توان جزو اعمال جراحی محسوب و توجیه کرد. اما درجایی که جرم و مجازات و کیفر مطرح است تفسیر موسع جای خود را به تفسیر مضیق می دهد. در این صورت است که باید در تدوین قانون، به صراحت پیش بینی شود که پیوند اعضاء جرم نیست تا کاملاً شک و شبهه رفع شود و پزشکان با طیب خاطر اقدام به این عمل نمایند. اما در مورد قطع عضو حتی نمی توان ادعا کرد که این اعمال جزو جراحی است و هیچ قانونی حتی به طور اشاره و ضمنی نیز در این مورد وجود ندارد تا بتوان با استفاده از آن وارد تفسیر موسع و یا مضیق شد. در نتیجه نبودن یک قانون مدون و مصوب در این زمینه خود مانع و محدودیتی برای پیشرفت این رشته و شاخه علوم و فن پزشکی حداقل در کشور خود ما بوده است. لازم به ذکر است که قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است. در قالب یک ماده واحد و ۳ تبصره کلیات آن تصویب شده است، باز مقید به یک سری شروط و چهار چوبی است که اقدامات پزشکان باید در داخل آن چهارچوب صورت پذیرد، و گرنه مسؤول و پاسخگو خواهند بود. امید است با این توضیح، تا حدی محدودیت و موانع قانونی در این مورد بیان شده باشد.

موانع فقهی

یکی دیگر از موانع قابل ذکر در مسائل قطع عضو و پیوند اعضا، موانع فقهی است. وقتی که صحبت از موانع می شود به آن معنی نیست که فقه کاملاً مخالف با این موضوع است، بلکه این یک موضوع جدید است که نیاز به بررسی و تطبیق با شریعت دارد و نیازمند به زمان است تا فقهاء نظر فقهی خود را در این زمینه اعلام کنند. چون قانون ما در کل باید مشروع باشد و از طرفی با اعتقادی که مردم جامعه ما به شریعت دارند، بدون نظر فقهاء و بنابه احتیاطات دینی دست به هرکاری نمی زنند.

عده ای از فقهاء، بنا به دلایلی با قطع عضو و پیوند اعضا مخالفت کرده اند و آن را مغایر با شریعت دانسته اند که در مبحث جدا گانه ای مورد بررسی قرار خواهیم داد.

با توجه به این که قانون ما نیز در بسیاری از زمینه ها ریشه فقهی داشته و دارد و به ویژه در حال حاضر نیز فقهای شورای نگهبان باید مشروعیت و تطابق قوانین مصوب را با شرع مورد تأیید قرار دهند. لذا در این گونه موارد چنانچه شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص دهد، آن لایحه مصوبه رد می شود. می توان گفت مخالفت بعضی از فقهاء، موجب تأخیر تصویب قانون در این زمینه در کشور ما گردید، در حالی که اکنون حدود ۴۰ سال است قانون پیوند اعضا در بیش از ۴۰ کشور دنیا تصویب و عملی شده است، ولی در کشور ما حدود ۱۲ سال است که در مجلس تصویب شده است. یک بار نیز به طور کلی توسط شورای نگهبان رد شد، اما در اواخر سال ۱۳۷۹ با اصلاحاتی آن را مورد تأیید قرار دادند.

چندین سال طول کشید تا اجرای این حکم زمینه سازی عرفی بشود و به آن درجه از سطح فرهنگ برسیم تا این عمل را یک ارزش بدانیم. نه تنها اشکال وارد نسازیم، بلکه افکار عمومی نیز از این عمل استقبال نمایند و آن را یک کار انسانی تلقی کند. بنابراین یکی از موانع مهم و قوی که هم مانع فقهی و هم مانع قانونی محسوب می شد، بعضی مخالفت های فقهی بود که با نظرات علمای بزرگ همچون امام خمینی (ره) و آیت ... خامنه ای و تعداد دیگری از علماء این مانع برداشته شد.

موانع عاطفی

سومین مانع برای قطع عضو و پیوند اعضا که از گذشته وجود داشته و همچنان در آینده نیز وجود خواهد داشت، مانع عاطفی است. اگر چه بنابه ضرورت و تشخیص بعد انسانی قضیه و ارزش والای نجات انسان ها سبب شود موانع فقهی و قانونی از میان برداشته شود، اما مانع عاطفی همچنان در همه اعصار وجود خواهد داشت و هر کس به آسانی تسلیم این قضیه نخواهد شد. به خصوص در کشور ما که میان خانواده ها و بستگان نزدیک جنبه عاطفی، مهر، محبت، علاقه و وابستگی به هم نسبت به ملل دیگر بسیار بالا است. تصور و مجسم کردن قطع عضو یک عزیز برای مادر، پدر، برادر و خواهر یا فرزند بسیار سخت است. هر چند به ارزش انسانی کار نیز واقف است اما با همه اینها نمی تواند رضایت به این کار بدهد. حس عاطفی نسبت به عزیزی که فوت شده سبب خواهد شد تا تن به رضایت به قطع عضو ندهد و بنابراین به عنوان یک مانع محسوب می شود.

همچنین گاهی اولیاء می گویند به دلیل جنبه های عاطفی ما اجازه نمی دهیم بدن عزیزمان را بشکافند و عضو را بردارند. در این موارد هر چه شرع و قانون اجازه می دهد، همان گونه عمل کنید. در این گونه موارد می گوئیم اگر توانایی روحی و عاطفی برای اجازه دادن ندارد، اصرار نکنید چون اصل اجازه واجب نیست و وصیت هم شرط نیست، فرض قانون اهم و مهم است و شرط حفظ جان انسان است. به هر حال حکومت اسلامی و حاکم شرع می تواند این اجازه را بطور عام یا خاص صادر کند.

همچنین در جایی که واقعاً عضو مهمی از بین رفته و می خواهند آن را نجات دهند می گوئیم اشکال ندارد و اجازه نمی خواهد. اما اگر پیوند زیبایی و ظاهری باشد، برداشت از کسی که مرگ مغزی پیدا کرده خالی از اشکال نیست، چون قانون

اهم و مهم حاکم نیست. (بنیاد امور خیره حمایت از بیماران کلیوی، مرگ مغزی و پیوند اعضاء، تهران، ۱۳۷۷، جلد ۱، ص ۵۳ و ۵۵)

بررسی احکام پیوند اعضاء

تبیین فقهی مرگ مغزی و پیوند اعضاء

درفقه مسائل متعددی مطرح شده است که ریشه و مبانی اصلی آنها قرآن کریم است، مواردی نظیر مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تربیتی، قضایی، خانوادگی، اقتصادی و به طور کلی احکامی که در زندگی روزمره و اجتماع نیازی ضروری و پاسخ گوی مشکلات و مسائل روز جامعه و انسان ها خواهد بود. بنابراین خیلی از احکام و مقررات مورد نیاز در کتاب خداوند (قرآن کریم) از احادیث و سیره پیامبران و ائمه استخراج می گردد. استخراج این گونه احکام کار هرکسی نیست و نیاز به اهل خبره دارد (فقهاء). یک سری مقررات و قوانین موضوعه نیز وجود دارد که برای ایجاد نظم در جامعه بنا به مقتضیات زمان در پارلمان ها وضع می شوند که مبنای فقهی ندارند، اما با وجود این نباید مغایر و مخالف شرع باشند، لذا با گذشت زمان و پیشرفت علوم، مسائل جدیدی مطرح می شود که نیاز به پاسخ جدید دارد که پاسخ جدید نباید مغایر با شرع و تطبیق این امر با فقهاء است.

حتی در قوانین مدنی و جزایی ما که بیشتر ریشه فقهی دارد، این طور نیست که همواره نظر مطلق وجود داشته و یا نظر همه فقهاء در آن مورد یکسان بوده باشد. بلکه بین فقهاء هم درخصوص یک موضوع نظرات مختلفی وجود دارد. آن چه که انتخاب شده بود یا نظر اکثریت فقهاء بود و یا نظری بوده که مقرون به صحت بوده است. البته این موارد درخصوص موضوعی بوده که جنبه استنباطی و تفسیری داشته و در بسیاری از موارد که به صراحت در قرآن بیان شده است، همه متفق القولند و حتی بین مذاهب هم اختلافی وجود ندارد، مانند حدود الله. خوشبختانه در فقه شیعه نظرات مختلفی اعم از مخالف و موافق داده شده بود که به شرح آن پرداخته شد اکنون تشریح مرگ مغزی، قطع پیوند اعضاء در فقه عامه را می خواهیم بررسی کنیم،

تشریح، مرگ مغزی، قطع و پیوند اعضاء در فقه عامه

قبلاً مرگ مغزی و پیوند اعضاء را از دیدگاه فقه و حقوق مورد بررسی قرار دادیم. در این مبحث مرگ مغزی، پیوند اعضاء تشریح و کالبد شکافی را از دیدگاه فقه عامه مورد بررسی قرار می دهیم. لازم به یاد آوری است با توجه به این که موضوع انتخابی یک موضوع بکر است و تاکنون خیلی کم در این زمینه تحقیقی شده به خصوص در زمینه نظرات فقهی اهل سنت با مشکل دستیابی به منابع مواجه بودیم، لذا تحقیق در این زمینه به گستردگی فقه شیعه نیست.

تشریح و ضرورت آن از دیدگاه اهل سنت

قبل از اینکه وارد بحث مرگ مغزی و پیوند اعضاء از دیدگاه اهل سنت بشویم، لازم است نظری که در زمینه تشریح و کالبد شکافی روی جسد ارائه شده توضیح داده شود. با توجه به این که نظرات ابرازی یک نظر کلی است، لذا توضیحات و استدلالاتی که پیرامون قضیه داده شده است در کل در برگیرنده مرگ مغزی و قطع عضو و به عبارتی پیوند اعضاء نیز می شود. به عنوان یک نظر کلی پیشرفته که ورود به عالم تشریح و کالبد شکافی و به عبارتی عمل جراحی به معنی عام را تجویز می کند. به این مساله می پردازیم.

از اهل سنت مقاله ای در زمینه تشریح و ضرورت آن در مجله البحوث الاسلامیه (تحقیقات و بررسی های اسلامی) که در ریاض منتشر می گردد، چاپ شده است.

از مطالب آن به خوبی استنباط می شود که نظر آنان که بصورت کلی بیان گردید و توضیحات و استدلال‌ها نشان بسیار حائز اهمیت است. با مطالعه و خواندن آن، احساس می شود که نظر ایشان علاوه بر تشریح و ضرورت آن، در زمینه پیوند اعضاء نیز صدق می کند. آنان در تحقیقات خود آورده اند که محققاً شریعت اسلامی نازل شده از جانب خداوند حکیم و حمیدی است که دانا است به آن چه که در گذشته بوده و به آن چه که در آینده خواهد شد و آن شریعت را بر بهترین مردم و آخرین پیامبر (ص) و رسول نازل کرده است تا بصورت قواعد کلی و مقاصد عالی شامل مورد استفاده بشریت قرار گیرد. پس این شریعت یک قانون گذاری جاودان، سزاوار و شایسته برای همه طبقات مردم در هر عصر و زمان و هر محل و مکان است و محققاً جزئیات و وقایع فراوانی روی داده است که خود آنها بطور مخصوص و بیان شده در قرآن و حدیث یافت نمی شوند و چه بسا در ادوار پیش از ما نیز روی نداده اند. پس برای سلف صالح و پیشینیان شایسته ما در آنها حکمی شناخته نیست. و لیکن با جستجو و تحقیق علمای اسلامی در آنها مشخص می گردد که این وقایع و رویدادها و مسائل در یک قاعده شرعی همگانی و عام مندرج می شوند و بنابراین حکم آنها شناخته خواهد شد. مساله تشریح اندام مردگان از بنی آدم و کالبد شکافی، یکی از این جزئیات و رویدادهایی است که در نص شرعی خاص و ویژه ای از آن سخن نرفته است. پس وضع آن مانند وقایعی است که نو ظهورند و تازه حادث شده اند و بایستی مندرج در یک قاعده کلی شریعت اسلامی باشد و یک قاعده کلی شرعی شامل آن گردد و برگشت آن به یک مقصد عام و شامل مقاصد عالی شریعت است. شریعت اسلام کامل و شامل است و برای همه مردم صلاحیت و شایستگی دارد و خداوند آن را به عنوان آخرین شریعت آسمانی به وسیله پیامبر (ص) که رحمة للعالمین است برای بشریت فرستاده و فرموده است:

« وماکان ربک نسیاً » یعنی: پروردگار تو فراموشکار نبوده و نیست (سوره مریم، آیه ۶۴) « رسلاً مبشرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل وکان الله عزیزاً حکیماً » یعنی: پیامبران مژده دهندگان به ثواب برای کسانی که ایمان آورده اند و ترسانندگان عقاب به کسانی که کافر شدند تا برای مردم بعد از فرستادن پیغمبران به سوی ایشان حجتی نماند که بگویند اگر پیغمبری به سوی ما می آمد ایمان می آوردیم و خدا همیشه پر عزت و بی همتا است در ملک خود و پر حکم است در منع خود (سوره نساء، آیه ۱۶۵)

باز گفته است:

« الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینه » یعنی: امروز کامل نمودم برای شما دینتان را و نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم و دین اسلام را برای شما پسندیدم و آن را برایتان برگزیدم. (سوره مائده، آیه ۳)

پس از نزول این آیه، هیچ حلال و حرام دیگری نازل نشده است.

پیامبر (ص) گفت « هیچ کس نیست که اندازه و قدر معین و نظام را بیشتر از خداوند دوست داشته باشد » به این جهت است که رسولان را به عنوان مبشر و منذر، مژده دهنده و ترساننده فرستاده است. با جستجو و تحقیق درباره مساله تشریح و کالبد شکافی مشخص شد که این مساله تحت قواعد کلی و عمومی شریعت مندرج است و برگشت آن به مصالح و منافع معتبر شرعی آشکار است و این مساله نظایری دارد و مسائل مشابه آن وجود داشته است که فقیهان در آن حکم صادر کرده اند. با این که در آن اختلاف نظر داشته و اجتهادشان باهم مختلف بوده است و این خود چیزی است که راه را روشن می کند و کاوشگر و محقق را مساعدت و یاری می نماید که در مساله تشریح و کالبد شکافی به چیزی دست یابد که درست و صواب است.

از جمله قواعد کلی شریعت و مقاصد همگانی آن این است که هر گاه دو مصلحت باهم تعارض و برابری داشتند، آن یکی که قوی تر است مقدم تر است و به آن عمل می شود و هرگاه دو مفسده و تباهی باهم تعارض و در برابر هم قرار داشتند، آن یکی خفیف تر و سبک تر است مورد عمل قرار می گیرد تا از شدیدتر و سنگین تر دوری شود و خفیف فدای شدید می گردد.

در هر حال مساله تشریح و کالبد شکافی داخل در این قاعده است ، زیرا مصلحت احترام به میت (مسلمان باشد یا کافرذمی) با مصلحت اولیاء میت و مصلحت متهم به هنگام وجود اشتباه تعارض دارد که گاهی بوسیله تشریح و کالبد شکافی و تحقیق و جستجو از متهم سرانجام کار به اثبات جنایت بر متهم منتهی می گردد و بدیهی است که در این کار حق اولیاء میت حفظ می گردد و به ولی امر و متصدی کار کمک می شود که امنیت را نگهدارد و آن را تأمین کند. علاوه بر آن کسانی را که وسوسه می شوند که چنین جنایاتی را پنهانی مرتکب شوند باز میدارد و از آن پشیمان می گردند. گاهی نیز تشریح و کالبد شکافی موجب اثبات مرگ مرده به مرگ عادی می شود و معلوم می گردد که او با مرگ عادی و اجل طبیعی از دنیا رفته است و این کار موجب برائت و پاکی متهم می گردد. همچنین تشریح و کالبد شکافی بیماران به هنگام شیوع بیماری و با و امثال آن سبب شناخت بیماری و نوع آن می گردد. و در نتیجه با وسایل لازم و مناسب از نشر آن جلوگیری و پیشگیری می کنند و این عمل موجب حفظ و صیانت جان زندگان و پیشگیری از عوامل و اسباب بیماری ها می گردد و به تحقیق ، شریعت بر پیشگیری از بیماریها و مداوای بیماران تشویق و ترغیب کرده است و این کار به مصلحت امت اسلامی و حفظ سلامتی آن است و نجات ملت اسلامی از چیزی است که خوف ابتلای به آن می رود و نگرانی مبتلا شدن به آن وجود دارد، برابر مقتضای سنت الهی و از نظر شریعت و تقدیر، باید سلامتی مسلمانان را حفظ کرد.

حکم فقهی مرگ مغزی

فقههای معاصر در حکم شرعی مرگ مغزی اختلاف دارند. بعضی از فقهاء آن را مرگ نمی دانند و به آن اعتبار مرگ نمی دهند بلکه به آن به عنوان مقدمات مرگ می نگرند.

بعضی از فقهاء حکم مذبح به آن اعطاء کرده و می گویند همانند مذبح و ذبح شده است و بعضی نیز به آن اعتبار مرگ داده اند و آن را مرگ می دانند.

۱- کسانی که مرگ مغزی را موت نمی دانند « رای من لم يعتبره موتاً »: قائلین به این عقیده ، به مرگ مغزی اعتبار موت نمی دهند . اختلاف این عده بر سر این که مرگ مغزی موت به حساب نمی آید ، ابتدا از تعریف موت و قتل و مرگ مغزی شروع می شود . این عده معتقدند که تعریفی که برای مرگ مغزی و علاماتی که برای آن شمرده می شود، مطابقتی با تعریف مرگ و علامات آن ندارد. مرگ کامل یا موت زمانی محقق می شود که بر آن احکام شرعی جاری شود. این احکام شرعی زمانی محقق می شود که روح از جسم خارج شود و این مفارقت طوری باید باشد که تمام تجهیزات یک جسد بر آن بار باشد. و تمام مظاهر و نشانه های حیات اعم از تنفس، نبض، اعمال عضلات و غیره از بین برود و هیچ فعل و انفعالاتی از ناحیه هیچ یک از اعضاء دیده نشود، اما استمرار تنفس و عمل قلب و نبض دلیل استقرار حیات در جسد است که به چنین انسانی میت گفته نمی شود، به دلیل این که در بعضی از اعضاء آن حیات متوقف شده است . پس موت زمانی تحقق پیدا می کند که هیچ آثاری از حیات در جسد نباشد، اما قطع کبد یا قلب یا ریه قتل است ، هنگامی که بر اثر آن حیات متوقف بشود آنان بنا به دلیل ذیل آن را مرگ نمی دانند ، چون :

- مرگ نیست مگر این که تمام نشانه های حیات زایل شود.

- فرد مبتلا به مرگ مغزی تنفس می کند بلکه استمرار تنفس و عمل قلب و نبض وجود دارد و تمام اینها دلیل استقرار حیات در جسد و ادامه آن است .

- مرگ مغزی و حیات آن مستقر و مستمر است .

- اساساً تشخیص مرگ مغزی با تمام شدن فعالیت مغزی روی نوار مغزی (انسفالوگرافی) صورت می گیرد.

۲- کسانی که مرگ مغزی را در حکم مذبح می دانند .(رای من اعطاه حکم المذبح) عده ای معتقدند کسی که دچار مرگ مغزی می شود همانند کسی است که سر وی از بدنش جدا شده است ،لیکن هنوز بدن او حرکت دارد و تکان می خورد،

تازمانی که کاملاً روح از بدن وی خارج نشده باشد، به آن فوت شده اطلاق نمی شود. با قیاس مع الفارق، بعضی از احکام فوت را بر آن جاری می کنند و بعضی را نه

۳ - کسانی که به آن اعتبار مرگ می دهند (رای من اعتبره موتاً)

در این نظریه به مرگ مغزی اعتبار موت داده اند. از جمله این افراد دکتر احمد شریف الدین است که در کتابش (الاحکام الشرعیة للاعمال الطبیة) ایشان معتقد است:

کسی که مرگ مغزی می شود، شرعاً مرده است و به آن می توان اطلاق مرده داد. مگر این که در ادله شرعیه این چنین ذکر نشده باشد. به کسی که وظایف و اعمال مغزش متوقف می شود اساساً از نظر پزشکی مرده می گویند. حکم حیات انسان این است که قوه های ممیز مانند ادراک، شعور، قدرت اتصال به عالم خارج، تفکر و تعامل با او باشد.

و اگر فاقد این اعمال باشد و نتواند با عالم خارج ارتباط برقرار کند، به او زنده اطلاق نمی شود. کلاً طرفداران این نظریه مرگ انسان را از طریق مرگ مغزی می دانند.

اما در مقابل و در رد نظریه فوق، از رئیس و صاحب فتوی الازهر بیان می کند که اگر وصیت نباشد، تشریح چنین شخصی و نقل و انتقال اعضای او جایز نیست، مگر با موافقت آنان و این که وفات میت متوقف است بر مرگ، یا مغز از ادای وظیفه اش، به توقف قلب او مرگ اطلاق نمی شود، چرا که با توقف قلب، مخ زایل نمی شود و به وظایف خود قائم است و فوت محقق نمی شود.

حکم مداوا، قطع اعضاء و پیوند آن

مشروعیت مداوا

حفظ حیات و سلامتی بدن و جسم انسان از مقاصد کلی و از ضروریات در شریعت است. این امر اقتضاء می کند که وسایل علمی تا حد امکان برای معالجه و مداوا و حفظ حیات انسان با وسایل مشروع مهیا شود. از آنجایی که خداوند تیمم را برای بنده اش در حالاتی که آب به بدن وی ضرر دارد جهت پاکی و طهارت مباح کرد. و همچنان که خداوند مریض را خلق کرده و به دنبالش شفا را نیز خلق کرده است. لذا خداوند حرص و تأکید بر صحت و سلامتی جسم و بدن انسان دارد.

از جهت دیگر احکام اسلام برای راحتی و آسانی است نه برای سختی و دشواری. خداوند نیز در این مورد در آیه ۱۸۵ سوره بقره چنین می فرماید:

« یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر » یعنی خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است.

ندی محمد نعیم الدغر، موت الدماغ بین الطب و الاسلام، دارالفکر دمشق، ۱۹۹۹، ص ۱۹۵)

باز به روایتی از پیامبر گرامی استفاده می کنند:

« یرسو و لاتعسروا و بشروا و لاتنفروا » یعنی آسان بگیرید و سخت نگیرید بشارت دهید و تنفر نداشته باشید.

بر کسی پوشیده نیست که مریض بر اثر عدم مداوا دچار سختی و مشقت می شود.

استناد می کنند بر روایتی از پیامبر گرامی که فرموده است:

« المؤمن القوی خیر و احب الی الله من المؤمن الضعیف و فی کل خیر » یعنی مؤمن قوی در کارهای خیر در نزد خداوند دوست داشتنی تر است از مؤمن ضعیف در کارهای خیر.

منظور از ضعف از جمله ضعف جسم می باشد که بر اثر مریضی است.

در مورد مداوا از رسول خدا سوال شده است که ایشان فرمودند:

« تداووا ، فان الله عزوجل لم يضح داء الا وضع له دواء ، غير داء واحد المرم » یعنی مداوا کنید که خداوند عزوجل هیچ دردی را بدون دوا و درمان وضع نکرده است که این حدیث در واقع مشروعیت مداوا را در اسلام بیان می کند.

بنابراین با استناد به حدیث ذکر شده عمومی بر جواز مداوا اجماع دارند و قائلند علاوه بر مداوا بایستی توکل به خداوند نیز داشته باشیم . در این مورد الامام النهبی می گوید : « التوکل هو اعتماد القلب علی الله »

لذا سبب را نفی نمی کند بلکه سبب ملازم با توکل است. متخصص یا به عبارتی حاذق به آن چه که در اختیار اوست عمل می کند. سپس به خداوند نیز در نجات مریض توکل می کند مانند کشاورزی که بذر را می کارد و در رشد آن و نزول رحمت به خدا توکل می کند.

در این خصوص به آیه ۷۱ سوره نساء متمسک می شوند که خداوند فرمودند « خذوا حذرکم » یعنی سلاح بگیرید و یکباره به دشمن حمله نمایید.

آن چه که گذشت قول نهی بود که دلالت بر جواز مداوا می کرد و اما فقهاء در حکم آن بین مکروه و مباح و مستحب اختلاف دارند. این از حیث اصل قضیه است ، اما از حیث تفصیل برای مداوا احکام پنجگانه ای جاری است و این به سبب نوع مرض از یک جهت و اثر مداوا از جهت دیگر است .ممکن است امراض از حیث خطر به دو قسم تقسیم شوند.

اول : امراضی که غالباً روح را زایل و نفس را می برد یا عضو را از منفعت می اندازد.

دوم : امراضی که از لحاظ شدت و خطر پایین تر از آن است .

اما از لحاظ معالجات از حیث قوه تأثیر معالجات به سه قسم است :

اول : یقین داریم که به نتیجه می رسیم .

دوم : در حصول نتیجه شک داریم .

سوم : کسب نتیجه بر ایمان مبهم است و وهم داریم .

حکم مداوا به تبع نوع بیماری و برحسب منفعت دارو و مداوا تغییر پیدا می کند. پس مداوا نسبت به مریضی که حال او بسیار وخیم است . حکم واجب پیدا می کند . وقتی که بیماری ، نفس و روح و منفعت عضو را می برد، علاج و مداوایی که یقین به حصول نتیجه از آن است واجب دانسته شده و خداوند تبارک و تعالی ترک آن را منع کرده است . هنگامی که خوف جان می رود که با عدم معالجه شخص هلاک خواهد شد، لذا خداوند اقدام به معالجه را واجب دانسته و ترک معالجه بیمار از سوی پزشک را گناه می داند اما وقتی که ظن به نتیجه شفا و بهبودی بیمار داشته باشیم ، فقهاء فقط اتفاق نظر به جواز مداوا یا معالجه را مستحب می دانند یا جواز آن را با کراهت قبول دارند.

اما اگر به نتیجه مداوا وهم داشته باشند ، ترک آن را با توکل به خداوند افضل می دانند ، هنگامی که ضرر مداوا خیلی بیشتر از نفع رجوع کننده باشد ، در این صورت حرام است دست به مداوا بزنند. (رد مفاصد مقدم بر جلب مصالح است)

امروزه با پیشرفت طب و علم پزشکی با انجام تحقیقات ، از روی یقین در مورد مداوا صحبت می شود . زیرا که تجارب زیادی را روی حیوانات انجام می دهند و وقتی که ثابت شد، روی انسانها پیاده می کنند.

حکم قطع اعضاء و پیوند آن

در بحث گذشته اشاره شد که اسلام حفظ اعضای انسان را چه در زمان حیات و چه پس از مرگ تکریم کرده است . این نظر بنا به اسناد حدیثی است که از رسول گرامی نقل شده است : « (کسر عظم المیت ککسر عظم الحی فی الائم) . یعنی شکستن استخوان میت همانند شکستن استخوان زنده گناه است^(۱) اسلام مثله را حرام کرده و امر به دفن تمام اجزای میت کرده و حتی تأکید بر عدم تأخیر در دفن را کرده است .

سوال این است آیا درکل، قطع عضو از اعضای انسان و پیوند آن به جسد انسان دیگر جایز است؟ فقهاء از زمان های دور در مورد حکم قطع اجزاء از یک انسان برای کاشتن و پیوند درجسد انسان دیگری که احتیاج به این عضو دارد، بحث کرده اند از این حیث فقهاء شافعیه استعمال استخوان مرده ای را در استخوان شخص که نیاز به آن دارد، مباح دانسته اند و قطع عضو افراد زنده یا مرده را، اعتمادی بر قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحظورات» بر شمرده اند. پس نتیجه می گیریم که قطع جزئی از اعضای زنده یا مرده از نظر شرع ممنوع است، مگر این که ضرورت مباحی در آن باشد و حیات و زندگی مریض در پیوند و کاشت اعضاء نهفته باشد حد و مرز ضرورت وقتی است که اگر مضطر از حرام کمک نجوید، هلاک می شود یا نزدیک به هلاک است، مانند از بین بردن غصه با شرب خمر طوری که غیر از آن هیچ توفیری حاصل نمی شود و همچنین استناد به قاعده فقهی دیگری می کنند، هنگامی که دو مفسده با هم در تعارض باشد، از مفسده ای که ضرر بیشتر و بزرگتری دارد دوری می شود. با توجه به قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحظورات» قطع عضو از زنده تا حد ضرورت مجاز می باشد. اما براساس یک قاعده فقهی دیگر «الضرر لا يزال به مثله» اگر ما کلیه ای از جسم یک انسان زنده به انسان زنده دیگر پیوند بزیم و به خود پیوند دهنده از ناحیه این عمل ضرر برسد، این عمل جایز نیست، اما عده ای مداوا را فقط از طریق حلال و مشروع مجاز دانسته اند. در هر حال بین فقهاء اهل سنت اختلاف است.

فقهاء حنفیه، شافعیه مداوا با محرّمات غیر مسکر درمواقع ضروری با فقدان دواى مباح را جایز دانسته اند. در واقع این استثناء بر قاعده عموم است. آنها به حدیث پیامبر گرامی استناد می کنند که فرموده است: «ان الله لم يجعل شفاءكم حرام عليكم» خداوند شفای شما را در چیز حرام قرار نداده است. و این چنین است اعتماد بر قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» و این که ضرورت علاج همانند ضرورت به غذاست، پس شارع هم غذای حرام را در صورت ضرورت برای شما مباح کرده است. همچنین به آیه ۱۱۹ سوره انعام استناد جسته اند که خداوند می فرماید: «إِلا ما اضطررتم إليه» یعنی هر چه را ناچار شونید از روی اضطرار بخورند، حلال است، همان طوری که از نخوردن غذا انسان تلف می شود و امکان دارد از عدم مداوا و معالجه نیز از بین برود.

۱ - محمدعلی بار، تجارت جدید لنقل الاعضاء من الموتی، مجله العالم، ۱۳۸۳، شماره ۵۱۳، ص ۵۵

مطالب ذکر شده نظرت کلی فقهای اهل سنت در مورد مشروعیت مداوا بود.

در مورد خرید و فروش اعضاء اهل سنت نیز بر این عقیده اند که هر چیزی که دارای منفعت حلال و مالیت باشد، خرید و فروش آن جایز است. عبد الرحمن جزیری می گوید:

والضابطه فی ذلك ان کل مافیه منفعه تحلّ شرعاً فان بیعه یحوز،

قاعده این است که هر چیزی که داری منافع حلال و مشروع باشد، خرید و فروش آن جایز است. (عبد الرحمن جزیری، الفقه علی مذاهب اربعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا]، جلد ۲، ص ۲۳۳) بر همین اساس حضرت امام می فرماید:

لو قلنا بجواز القطع و الترقیع باذن من صاحب العضو زمان حیاته فالظاهر جواز بیعه لیتفع به بعد موته؛ (روح الله خمینی، تحریر الوسیله، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۲، ص ۶۲۵)

اگر قطع عضو و پیوند آن را در مورد کسی که در زمان حیات خود اجازه برداشت عضو را دارد، جایز بدانیم پس فروش آن عضو برای این که پس از مرگش برداشت شود و مورد استفاده قرار گیرد، جایز خواهد بود.

در مورد قطع عضو و پیوند آن فتوهای زیادی از طرف مفتی های کشورهای مختلف در زمینه های گوناگون صادر شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم.

- شیخ مخلوف مفتی بزرگ مصر در سال ۱۹۲۵ مجوز پیوند قرنیه چشم را صادر کرد. (ندی محمد نعیم الدغر ، موت الدماغ بین الطب و الاسلام ، دارالفکر دمشق ، ۱۹۹۹ ، ۲۰۴)
- شیخ مامون مفتی بزرگ مصر در سال ۱۹۵۹ باز مجوز پیوند قرنیه چشم را صادر کرد.
- شیخ حریدی مفتی بزرگ مصر در سال ۱۹۶۶ جواز پیوند اعضاء را صادر کرد.
- درمالزی در سال ۱۹۶۹ جواز پیوند اعضاء از سوی مراکز اسلامی آن کشور صادر شد.
- شیخ خاطر مفتی بزرگ مصر در سال ۱۹۷۳ قطع پوست را از جسدی که صاحب آن مجهول است تجویز کرد.
- مجلس اردن در سال ۱۹۷۷ فتوا به جواز پیوند اعضاء داد.
- هیات بزرگی از علمای عربستان سعودی در سال ۱۹۷۸ جواز پیوند قرنیه را تجویز کردند .
- شیخ جاد الحق مفتی بزرگ مصری در سال ۱۹۷۹ جواز استفاده اعضاء از افراد زنده و مرده را تجویز نمود.
- وزارت اوقاف کویت در سال ۱۹۸۰ جواز پیوند اعضاء (قلب) را با موافقت ورثه صادر نمود.
- چهارمین مجمع فقهی اسلامی در سال ۱۹۸۸ جواز پیوند اعضاء و تحریم خرید و فروش و تجارت اعضاء را صادر کردند.
- یعنی با این فتوا اول مجوز پیوند اعضاء را صادر کردند، سپس فتوای حرمت خرید و فروش و تجارت اعضاء انسان را صادر کردند.
- در ششمین مجمع فقهی اسلامی در سال ۱۹۹۰ جواز انتقال اعضاء از اجنه و دیوانگان را صادر کردند.
- با فتوایی که صادر کردند ، قطع عضو را مشروط به شروطی دانستند که به شرح ذیل خواهد آمد.
- اگر کسی در قید حیات، موافقت خود را با قطع عضو خود اعلام کرده باشد یا ورثه او بعد از فوت وی موافقت خودشان را با این امر اعلام کرده باشند ، به لحاظ این که حرمت میت ، حق ورثه است .
- مصلحت ایجاب کند برای پیوند عضو و غلبه بر ظن در نجات مریض به واسطه پیوند عضو باشد.
- وقتی که با قطع عضو ضرری به دهنده عضو تا زمانی که زنده است نرسد.
- مسلمانی که مضطر باشد.
- از قطع عضو فتنه و فساد بوجد نیاید.
- صاحب عضو ، مالی در عوض بگیرد یا به عنوان هدیه در اختیار بگذارد.
- رئیس دولت اسلامی اجازه قطع عضو و پیوند آن را بدهد و مراکز متخصص دارای اجازه از آنها باشد.
- بعضی از فقهاء قطع عضو را به قصد پیوند منع کرده اند ، به این دلیل که جسد در مالکیت ما نیست یا ما مالک آن نیستیم بلکه به استناد آیه کریمه « امن یملک السمع و الابصار » ملک خداوند است. لذا صحیح نیست انسان متصرف جسم کسی باشد. خداوند تبارک و تعالی مالک است و برای انسان مالک جز خدا نیست . همه چیز برای اوست . « والله ملک السموات والارض و الله علی کل شیء قدير » . خداوند مالک آسمان ها و زمین است بر همه چیز قادر است . ولی این مالکیت خلق و تدبیر است ، پس مال و آن چه که مایملک انسان است ، از تمام جهات ملک خداوند است . بنابراین نظر این گروه چنین است که چون انسان مالک جسد نیست و جسد و جسم متعلق به خداوند است ، پس انسان نمی تواند به چیزی که مایملک خود نیست دخالت کند و در مورد قطع عضو نیز نمی تواند دخالت داشته باشد.
- با توجه به مباحثی که گذشت ، از نظر اهل سنت قطع عضو و پیوند آن به شخص نیازمند به لحاظ حرمت انسان و کرامتش نزد خداوند چه زنده باشد و چه مرده جایز نیست ، مگر این که اضطرار باشد. لذا قطع عضو و پیوند آن را به انسان دیگر با شروطی جایز می دانند.

عده ای نیز جسد و جسم را متعلق به خداوند می دانند و مالک را خداوند می دانند و معتقدند انسان حق ندارد به چیزی که در مالکیت خداوند است دست درازی نماید، انسان فقط مالک منافع آن است. پس حق قطع عضو و پیوند آن را ندارد. لازم به ذکر است میان نظر فقهی اهل سنت یا نظرات فقهای شیعه در زمینه پیوند اعضاء چندان اختلافی مشاهده نمی شود و در نهایت هر دو (فقهای شیعه و اهل سنت) با شروطی جواز این کار را صادر کرده اند و روز به روز این کار سرعت بیشتری به خود گرفته و به صورت قوانین مترقی در بین دول اسلامی در آمده است. امروزه در اکثر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در حد تخصص و امکانات عملی و پزشکی عمل قطع عضو و پیوند اعضاء به راحتی صورت می گیرد. با امید به این که این عمل پسندیده روز به روز برای نجات دردمندان در جوامع، شناخته تر شود و رونق بیشتری بگیرد.

مرگ مغزی و پیوند اعضاء در حقوق

اینک برای آشنایی بیشتر، ابعاد حقوقی مرگ مغزی و پیوند اعضاء را در قوانین ممالک خارجی و همچنین در قوانین ایران مورد بررسی قرار می دهیم.

ابعاد حقوقی مرگ مغزی و پیوند اعضاء در قوانین ممالک خارجی

پیوند اعضاء مساله با اهمیت و درعین حال خیلی حساس درعالم پزشکی است که در همه کشورهای جهان بحث های جدیدی درباره آن مطرح است. به این پیشرفت عظیم علم پزشکی که نجات بخش زندگی بسیاری از بیماران دردمند است، از دیدگاههای متفاوتی می توان نگریست. این امر مسلماً قوانین و مقرراتی جامع و متناسب با نیازهای موجود را می طلبد. در روش های پزشکی کلاسیک که مبتنی بر یک هدف درمانی سلامت بخش می باشد، صرفاً رابطه بین پزشک و بیمار مطرح است.

اما در روش های نوین پزشکی همچون مقوله پیوند اعضاء به جز پزشک و بیمار، اشخاص دیگری نیز در درمان نقش ایفا می کنند که همان اهداء کنندگان عضو پیوندی می باشند و لازم است وضعیت حقوقی آنها نیز هر چه بهتر روشن گردد.

مساله روشن ساختن وضعیت حقوقی این اعضاء و تعیین کیفیت عمل پزشک و مداخله اشخاص دیگری مانند مدیر بیمارستان، اعطاء کننده عضو، استفاده از دستگاهها و ابزار آلات و تجهیزات پزشکی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، لذا باید قوانینی در این زمینه تصویب می شد تا قاضی محکمه هنگام مبادرت به صدور حکم به آن قوانین استناد نماید و دچار تردید نشود. باید در بررسی و تدوین جنبه های حقوقی روش های نوین پزشکی که عمدتاً مبتنی بر تجربیات درمانی پزشکی است تفاوت قایل شویم. این تفاوت مربوط به هدفی است که در تجربه دنبال می شود. تجربه ای که تنها جنبه جستجوی عملی را دارد و تجربه ای که در جهت بهبود یک بیمار است، طبیعی است که قضاوت براساس تجربیات درمانی با مشکل چندانی مواجه نمی شود، ولی در مورد یک تجربه کاملاً علمی بسیار مشکل تر است. در هر صورت این قانون است که معیار سنجش درستی یا نادرستی اعمال پزشکی درحین انجام وظیفه را تعیین می کند.

انجام پیوند اعضاء از آن جهت که یک کار علمی و مبتنی بر فن ها و روش های تجربی است، در کشورهای مختلف تفاوت محسوسی ندارد، لیکن از آن جهت که قوانین و مقررات حاکم بر این اعمال نشأت گرفته از ارزش ها و هنجارهای حاکم بر کشورهاست، نمی توان قوانین و مقررات مدون و پذیرفته شده یک کشور را به راحتی بر کشور دیگر که دارای همان بافت فرهنگی است تعمیم داد. چرا که نه تنها این ارزشها و هنجارها و مبانی قانونی آن، در کشورهای مختلف متفاوت است، بلکه به لحاظ حاکمیت کشورها تعمیم قوانین امکان پذیر نیست. به منظور مشکلاتی که از ناحیه این تفاوت ها حادث می شود، می توان با بهره مندی از تجربیات دیگر کشورها زمینه همکاری را فراهم آورد و دیدگاههای مختلف را به یکدیگر نزدیک کرد.

برای مثال اگر بخواهیم نظر اجمالی بر کشورهای دیگر بیندازیم، متوجه می شویم آن کشورهایی که مشکلات قانون و فرهنگی و تبلیغاتی را پشت سر گذاشته اند در سطح آمار بالایی به پیوند اعضاء دست می زنند. برای مثال تعداد پیوند کلیه در آلمان، سالیانه نزدیک به ۲۵۰۰ نفر است که ۹۸٪ آن برطبق آمار از جسد و تنها ۲٪ پیوندها از خویشاوندان درجه یک است. (کریم همتی، مروری بر پیوند اعضاء، تهران، چاپ سحاب، خرداد و تیر ۱۳۷۴، شماره ۲۸، ص ۱۱)

در یک جمله، ضرورت پیوند اعضاء به معنی نجات انسان ها و زندگی دوباره بخشیدن به آنهاست. برای اثبات این امر می توان مثال های زیادی زد. شخصی به نام اسکات جمسون آمریکایی که جفت کلیه های خود را از دست داده بود و تحت عمل دیالیز قرار داشت، توسط یک پزشک ایرانی الاصل پیوند کلیه انجام می دهد و بیست و پنجمین سالگرد عمل جراحی پیوند کلیه های خود را جشن می گیرد. (مصطفی قاسمی، بانی پیوند اعضاء در جهان محاکمه می شود، تهران، مجله شفا، موسسه کیهان، خرداد و تیر ۱۳۷۴، شماره ۲۹، ص ۲۲)

برای وضع قانون در هر زمینه ای باید توجیهی وجود داشته باشد.

برای این که قوانین در نهایت از منافع اجتماعی حراست می کنند. توجیه قانون برای پیوند اعضاء برنفع مالی آن استوار است. در قوانین جزایی کشورهای خارجی محدودیتی برای علل تجویز پیوند اعضاء ایجاد نمی کنند. با وضع قوانین مربوط به پیوند اعضاء زندگی دریافت کننده عضو نجات می یابد و یا مشکل آشکاری که وی به واسطه بیماری با آن مواجه بوده است حل می شود، برای اینکه از وضعیت حقوقی چند کشور در رابطه با پیوند اعضاء آگاه باشیم به طرح قوانین بعضی از آنها می پردازیم.

وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در عربستان

وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در برخی از کشورها نظیر عربستان که یک کشور اسلامی است نشأت گرفته از فقه عامه می باشد. در فقه عامه این استدلال پذیرفته شده است که تمامی اعمالی که در شرع ممنوع نشده است، لزوماً مشروع هستند. بنابراین پیوند اعضاء که ناشی از منفعت مشروع می باشد و باید مانند هر چیز مشروع دیگری مورد ملاحظه قرار گیرد، به رسمیت شناخته شده است. لذا در عربستان منع شرعی و قانونی برای پیوند اعضاء وجود ندارد. در سال ۱۹۸۱ علمای عربستان سعودی باین استدلال که پیوند اعضا مبتنی بر نوع دوستی است و اسلام کلیه اعمال مبتنی بر نوع دوستی اجتماعی را تشویق می کند، پیوند اعضاء را جایز اعلام کردند.

وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در کشور مصر

قانون شماره ۱۰۳ مصر که در سال ۱۹۶۲ جایگزین قانون شماره ۲۷۴ سال ۱۹۵۹ گردید، در مورد مؤسسه بانک چشم است که پیوند چشم را مجاز دانسته است و پیوند چشم رادر صورتی که از گروههای ذیل تشکیل شده باشد پذیرفته است:

الف) - چشمان اشخاصی که بطور خیر خواهانه یا با وصیت نامه چشم خود را اهداء می کنند.

ب) - چشمان اشخاصی که قربانی تصادف شده اند.

ج) - چشمان اشخاصی که محکوم به مرگ هستند.

د) چشمان اشخاصی که شناخته نشده اند.

ه) - چشمانی که می توان براساس اعلام پزشکی برداشت کرد.

این قانون تأکید می کند که پیوند باید در بیمارستانی که توانایی ایجاد بانک خون دارد انجام شود. این مطلب در ماده ۲ قانون مصریان شده است.

در ماده ۳ قانون مصر بیان شده و تأکید دارد که رضایت اهداء کننده باید کتبی و اهداء کننده عضو باید دارای اهلیت قانونی باشد و اگر قابلیت یا اهلیت این کار را ندارد، کافی است قیم او رضایت خود را اعلام کند. از دیدگاه حقوقدانان و علمای

دانشگاه الازهر معنی که از منابع حقوق اسلامی استخراج شده باشد و مانعی بر سر راه پیوند اعضاء ایجاد نماید، تا آنجا که از آیات قرآن و سنت نبوی استنباط می شود، نقل نشده است. براساس اصول شناخته شده درحقوق اسلامی، همه قوانینی که ممنوع نشده اند لزوماً مشروع دانسته می شوند. از آن جهت کلیه اعمالی که نفع مشروع برای انسان ها دارد، توسط شارع مقدس به رسمیت شناخته شده و اسلام کلیه اعمال مبتنی برنوع دوستی را تشویق می کند. بنابراین با توجه به اعلان دانشگاه اسلامی الازهر، درسال ۱۹۷۷ پیوند اعضاء مشروع شناخته شده است.

وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در کشور سوریه

قانون شماره ۲۳ اوت سال ۱۹۷۲ سوریه پیوند اعضاء را مجاز دانسته است. به موجب ماده اول قانون مذکور در بیمارستان، رئیس بخش و در سازمان، کسی که توسط وزیر بهداشت تعیین می گردد می تواند هر عضو یا قسمتی از یک عضو مانند چشم و رگهای بدن یک بیمار را که لازم بداند پیوند بزند. قانون شرایط زیر را درجهت مشروعیت دادن به آن تصریح می کند (الف) - پیوند نباید از عضوی از اعضاء اهداء کننده برداشته شود که برای زندگی او لازم است مگر این که او با این عمل موافقت کند.

(ب) - اهداء کننده باید رضایت خود را برای انجام عمل جراحی با اطلاع از کلیه علل و نتایج آن به طور کتبی اعلام کند. در صورتی که سن اهداء کننده پایین باشد نباید پیوند صورت پذیرد، مگر در موردی که دریافت کننده برادر دوقلوی او باشد، آن هم با رضایت پدر و مادر. هنگامی که به علت غیبت والدین و یا قیم قانونی، نظر آنها قابل اخذ نباشد قانون سوریه تصریح دارد که کمیونی مرکب از سه پزشک معالج به جز کسی که عمل پیوند را انجام می دهد، باید لزوم این عمل را تشخیص دهد. این قانون تصریح می کند که عمل پیوند باید با رضایت باشد، مگر در شرایط استثنایی.

وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در کشور اردن

قانون شماره ۲۴ آوریل سال ۱۹۷۷ اردن پیوند اعضاء را با شرایطی مجاز می داند که این شرایط به شرح ذیل است:

- (الف) - عمل پیوند نباید صورت پذیرد مگر در بیمارستانی که به تصویب وزیر بهداشت رسیده باشد.
- (ب) - عمل پیوند نباید از عضو ضروری بدن انجام گیرد، به گونه ای که برداشت عضو منجر به مرگ شخص گردد. در این صورت رضایت او نیز شرعی نمی باشد.
- (ج) - کمیون مرکب از سه پزشک حاذق باید اهداء کننده را مورد آزمایش قرار دهند و گواهی کنند که برداشت عضو مورد نظر خطری برای ادامه زندگی وی به دنبال ندارد.
- (د) - اهداء کننده باید قبل از عمل جراحی با آن موافقت کند. او باید با اختیار از این امر استقبال کند و بالاخره براساس ماده ۴ قانون ۲۴ آوریل سال ۱۹۷۷ پیوند باید رایگان انجام شود.

وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در کشور انگلستان

پیوند اعضاء و پیوند بافت درحقوق انگلستان یک اصل پذیرفته شده است. بسیاری از شهروندان انگلیسی کارت های اهدای عضو را امضاء کرده اند. در انگلستان مرگ این امر مهم به تشخیص بالینی بستگی دارد، مرگ مغزی باید توسط افراد ذیل تأیید گردد.

- ۱- پزشک متخصص با تجربه و یا دستیار وی که حداقل پنج سال در آن مورد تجربه داشته باشد.
- ۲- در مورد پزشکان دیگر، باید با تجربه باشند و از نظر بالینی ضعیف نباشد.
- ۳- هیچ یک از پزشکان فوق نباید عضو تیم انتقال بافت یا عضو باشند.

وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در کشور آمریکا

در کشور آمریکا براساس لایحه اهدای اعضاء که در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسید، هر فردی که حداقل ۱۸ سال سن داشته باشد می تواند اعضای بدن خود را اهداء کند و یا از انجام این کار سر باز زند. چنان چه فرد متوفی قبل از مرگ اقدام به پرکردن برگه اهدای عضو نکرده باشد و درعین حال مخالفت خود را نیز با این کار اعلام نکرده باشد، برطبق قانون پیوند اعضاء افراد خاص (به ترتیب یکی از افراد زیر)

همسر، دختر یا پسر بالغ، یکی از والدین، خواهر یا برادر بالغ، پدر یا مادر بزرگ، قیم یا هر فرد دیگری که صلاحیت این کار را داشته باشد می تواند یک عضو و یا تمام اعضای بدن وی را اهداء کند.

در سال ۱۹۸۴ قانون جدیدی که پاسخگوی نارسایی های روشن قانون اساسی ۱۹۶۸ بود تنظیم گردید که حاوی بخش جدیدی تحت عنوان جستجو و اطلاع یابی پیرامون اهدای عضو در ازای مبالغ هنگفت بود که ممنوع گردید، حتی اگر برداشت عضو پس از مرگ صورت گرفته باشد.

وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در کشور استرالیا

در سال ۱۹۷۷ مجموعه قوانینی در زمینه پیوند بافت بدن انسان در استرالیا منتشر شد که در آن رویه های مربوط به اهدای بافت از جانب فرد زنده یا متوفی پیش بینی شده بود. در این قوانین چگونگی اعلام رضایت از جانب اهداء کننده زنده، چگونگی ثبت رضایت، چگونگی ابطال آن و مجاز بودن پزشکی برای برداشتن بافت با استناد به رضایت گرفته شده گنجانیده شده بود. در مورد کودکان زیر ۱۸ سال رضایت از جانب والدین لازم دانسته شده بود.

در پایان لازم است اشاره کنیم، امروزه در کشورهای پیشرفته حتی توجهی به رضایت نمی شود، بلکه به عنوان راه حل جدیدی در پیوند اعضاء این فرض مورد استفاده قرار می گیرد که فرد از اهدای عضو خود بعد از مرگ راضی است مگر خلاف آن را اعلام کرده باشند. این رویه در بیش از چهل کشور دنیا و عمدتاً اروپای غربی مورد استفاده قرار می گیرد. اما با این وجود پزشکان عملاً کمتر دست به چنین کاری می زنند. از مجموع مطالب بیان شده در می یابیم که با توجه به پیشرفت گسترده علم پزشکی در ابعاد مختلف و از جمله پیوند اعضاء روشن ساختن وضعیت حقوقی اعضاء بدن، تعیین کیفیت عمل پزشکی و مداخله افراد دیگری غیر از پزشک از جمله بانک خون، بانک چشم، کلیه، قلب و سایر اعضاء بدن و استفاده از دستگاهها و تجهیزات پزشکی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و قوانین و مقررات متناسب با خود را طلب می کند که لازم است مورد توجه قرار گیرد. به همین دلیل در تعداد زیادی از کشورهای خارجی با توجه به فرهنگ و عرف و عادات و اعتقاداتشان قانونی در این زمینه تصویب و اجراء شده است. با نظر اجمالی به این نتیجه می رسیم که تاحدی این قوانین شبیه به هم هستند. اینک وضعیت حقوقی پیوند اعضاء در ایران را بررسی می کنیم

جایگاه حقوقی مرگ مغزی و پیوند اعضاء در قوانین ایران

همان گونه که ملاحظه شد در قوانین تعداد زیادی از کشورهای خارجی وضعیت حقوقی پیوند اعضاء معلوم و قانون مشخص یا مشروطی به تصویب رسیده است. این قوانین در بعضی از این کشورها حدود ۵۰ سال و در بعضی از آنها کمتر از این زمان در حال اجرا شدن است. اما قانونگذار ایران در زمینه پیوند اعضاء سکوت اختیار کرده و ضوابط خاصی نیز در این زمینه پیش بینی نکرده بود. بنابر احساس ضرورت آن در جامعه و نجات بیش از حد بیماران منتظر نجات از بیماری به منظور قانونمند کردن مساله پیوند اعضاء در چند سال اخیر تلاشهایی صورت گرفته است. یکی از این تلاش ها تشکیل شورای عالی پیوند اعضاء با مشارکت متخصصان و مسئولان مربوطه است.

یکی از وظایف شورای عالی پیوند اعضاء مشخص کردن جنبه های شرعی و قانونی آن است که متأسفانه با وجود فتاوی معتبر فقهی در این خصوص رسماً مجوز قانونی برای انجام آن صادر نشده بود. تا اینکه در سال ۱۳۷۹ قانون یا مقررات مدونی

که از تصویب قوه مقننه یا مراجع دیگر قانونگذار گذشته باشد وجود نداشت. در ایران با وجود پیشرفت های علمی به لحاظ نداشتن قانون موضوعه و وجود موانع فقهی از این تکنیک و دست آورد علمی استفاده نمی شد و عده زیادی از بیماران از حیات محروم می شدند. اما با گذشت زمان عواملی دست به دست هم داد تا زمینه ای مساعد ایجاد بشود، از جمله دلایلی که می توان متذکر شد، پیشرفت تکنیک و علوم پزشکی در این زمینه، انجام پیوند اعضا در ممالک دیگر بدون مقاومت، آمادگی افراد جامعه، بررسی پذیرش چنین امری از لحاظ فکری و فرهنگی و روحی، تلاش بیش از حد پزشکان و انجمن های خیریه در این زمینه به خصوص انجمن علمی پیوند اعضا، انجمن حمایت از بیماران کلیوی و در نهایت تجویز بعضی از علمای فقه است که راه را برای تنظیم و ارائه لایحه پیوند اعضا به مجلس شورای اسلامی هموار کرد. انجمن حمایت از بیماران کلیوی ایران از سال ۱۳۷۳ چه به طور انفرادی و چه به اتفاق پزشکان و همچنین فرهنگستان علوم پزشکی مکاتباتی با علمای فقه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در جهت تصویب لایحه پیوند اعضا پس از مرگ مغزی داشته اند. این مکاتبات و تبادل اطلاعات نظر مثبت بسیاری از آنان را جلب کرده است.

لایحه قانونی پیوند اعضا نیز که در سال ۱۳۷۴ توسط دولت تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده بود. بنا به دلایلی از دستور کار مجلس خارج شد، درحالی که به نظر می رسید ضرورت وجود آن امری اجتناب ناپذیر است. با این وضعیت چنانچه در نتیجه پیوند اعضا شکایتی علیه پزشک یا پزشکان و تیم جراحی طرح شود، آیا با استناد به قوانین و مقررات جاری می توان موضوع را مورد رسیدگی قرار داد؟ چنانچه اولیای دم متوفی مبتلا به مرگ مغزی که پس از وقوع مرگ مغزی، قلب وی به بدن انسان نیازمند پیوند زده شده است شکایتی علیه پزشک معالج یا تیم جراحی طرح کند، آیا این پرونده با استناد به مقررات و قوانین جاری قابل رسیدگی است یا با استناد فتاوی فقها مبنی بر جواز پیوند اعضا می توان حکم دعوی را صادر کرد و یا این که از جمع این دو می توان پزشک یا تیم جراحی را از مسئولیت مبری شناخت؟ بدون تردید وجود وصیت متوفی، نظر کارشناس کمیسیون تخصصی پزشکی قانونی در احراز استقرار مرگ مغزی و ... در برداشت ذمه طبیب مؤثر است. در قانون مجازات اسلامی مواردی در خصوص طبابت پزشکی و اعمال پزشکی به تصویب رسیده است. مواد ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶ و ۴۹۷ ق. م. ا. و سایر قوانین و مقررات مربوطه چنین استنباط می شود هنگامی که در این گونه موارد عمل جراحی مشروع باشد و تمام موازین فنی و علمی و قانونی مراعات شده باشد و مدارک باز مانده از متوفی تصریحاً بر رضایت او به اهدای عضو پیوندی دلالت کند، پزشک معالج مبری از مسئولیت شناخته می شود، لیکن در این باب چند نکته قابل تأمل است

از دیدگاه قانونگذار اساساً عمل جراحی و طبی در صورتی می تواند فاقد وصف مجرمانه باشد که شرایطی احراز گردد. از جمله این شرایط مشروعیت عمل جراحی، رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی است که در آنها شرایط اهداء کننده عضو در نظر گرفته شده است. از مواد ۴۹۵ و ۴۹۷ ق. م. ا. نیز استنباط می گردد. که تأکید قانونگذار بر ضرورت عمل طبی و جراحی روی بیمار است، نه دهنده عضو، ضمن این که عمل مشروع نیز در قانون تعریف نشده است.

هر چند به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قاضی مکلف است در قوانین مدونه حکم هر دعوی را بیابد و نمی تواند به بهانه سکوت، نقص، اجمال و تعارض قوانین از رسیدگی و صدور حکم امتناع ورزد و در این صورت باید با استناد به فتاوی معتبر اسلامی حکم هر دعوی را بیابد، ولی در خصوص موضوع پیوند اعضا که از مسائل مستحدثه می باشد و قانون به صراحت تعیین تکلیف نکرده است، در صورت شکایت به نظر می رسد ظاهراً قاضی باید منابع معتبر اسلامی یا فتوهای معتبر را در رسیدگی معیار قرار دهد. در شرایطی که فتوهای حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری از جمله فتوهای معتبر محسوب می گردند و می توانند در صدور حکم مورد استناد قضات قرار گیرند. به این ترتیب این راه حل نیز می تواند مشکل خلاء قانونی را در این خصوص بر طرف

نماید. با استناد به نظر دسته ای از قضات و حقوقدانان و این که پیوند اعضاء در مورد دهنده عضو پیوندی ضرورت ندارد و مستفاد از موارد یاد شده می توان گفت که پیوند اعضاء جرم و قابل رسیدگی کیفری است. از طرفی حکم مواد ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷ ق. م. ا بر ضرورت انجام عمل جراحی و طبی و معالجه بیمار تأکید دارد، نه بر پیوند اعضاء و برداشتن عضوی از اعضای بدن بیمار مبتلا به مرگ مغزی یا دهنده عضو و لذا بدون تردید قاضی محکمه در مقام رسیدگی با توجه به اصل تفسیر مضیق در قانون کیفری ناچار است به این اصل عمل نموده و از تفسیر موسع و تسری قانون مدون و مصوب فوق الاشاره به سایر موارد از جمله پیوند اعضاء و قطع عضو و توابع آن خودداری نماید.

چنانچه عمل پیوند اعضاء را از جمله اعمال جراحی و طبی فرض نماییم و از موارد معالجه بیمار بدانیم یا به اعتبار این که این عمل مقدمه پیوند اعضاء است، این وضع پیش می آید که در مورد دهنده عضو و اعمالی که روی جسم و اعضای او (برداشت عضو یا قطع آن صورت می گیرد)، این بیان صدق نمی کند و تسری ندارد. اما با توجه به مفهوم مفاد ۴۹۵ ق. م. ا و مفهوم مخالف آن، ملاک قانونی در مورد پیوند اعضاء در دست نبوده و نیست. با توجه به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها و اصل تفسیر مضیق قانون، در موارد کیفری، قضات محاکم مکلفند به موجب مستندات قانونی مبادرت به صدور حکم نمایند. حتی اگر فتوهای مختلف فقهاء نیز در این مورد وجود داشته باشد. اما بواسطه عدم وجود قانون مدون در این زمینه پزشکان و جراحان باشک و تردید به این مساله نگاه می کنند و با طیب خاطر با این موضوع برخورد نمی کنند. دست اندرکاران این امر اعم از پزشکان، مسئولین بنیاد امور بیماریهای خاص، بعضی از حقوقدانان موافق، بعضی از نمایندگان مجلس که در رابطه با امور پزشکی و فواید و آثار مثبت وجود قانون پیوند اعضاء اطلاعاتی داشته اند، به اضافه عده کثیری از فقهاء به خصوص امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب که فتوای و نظر مثبت به پیوند اعضاء دارند، تاکنون با اعلام نظر و با تلاش های خود گام های مؤثری در این زمینه برداشته اند. نیاز جامعه ما به وجود قانون در مورد پیوند اعضاء و وجود قوانینی در کشورهای جهان که به بعضی از آنها اشاره شد، موجب گردید کلیات لایحه پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است که در سال ۱۳۷۴ از دستور کار مجلس خارج شده بود، در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی با اصلاحاتی با تاسی از سایر قوانین و مقرراتی که در سایر کشورها به تصویب رسیده است، به تصویب برسد و تنظیم آیین نامه اجرایی آن به بعد موکول شود. لازم به توضیح است شورای نگهبان در موعد مقرر دراصل ۹۴ قانون اساسی در رابطه با مغایرت و عدم مغایرت آن با شرع و قانون اظهار نظری ننموده و به همین دلیل در اجرای اصل ۱۲۳ قانون اساسی رئیس مجلس شورای اسلامی این قانون را برای اجرا به رئیس جمهور اعلام و ارسال نمود.

پس از آن شورای نگهبان با این استدلال که پیوند اعضای افراد دچار مرگ مغزی اهانت به اموات است و مرده بودن این اشخاص جای تأمل دارد، این عمل را نوعی مثله دانست و چون در نظر اسلام حرام است. به استناد همین استدلال مصوبه مورخ ۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی را در رابطه با پیوند اعضاء خلاف شرع دانسته ورد کردند. چند روز پس از اعلام این نظریه، شورای نگهبان مصوبه مجلس شورای اسلامی را در این زمینه با اصلاحاتی مورد تأیید قرار دادند. این مطلب که برای اولین بار در ایران در زمینه پیوند اعضاء قانونی به تصویب رسید، قدمی بزرگ محسوب می شود چرا که تردیدهای موجود در زمینه پیوند اعضاء بر طرف شد و راه برای پیشرفت هموار گردید. پزشکانی که تخصص در پیوند اعضاء دارند و علاقمند به تحقیق در این زمینه هستند، با طیب خاطر و با افقی روشن و امیدوار کننده به فعالیت خود ادامه خواهند داد تا از این طریق به بیمارانی که منتظر عمل پیوند و بهبودی کامل هستند خدمت نمایند.

نتیجه گیری

تشریح به معنای موضوعی کلمه، از موضوعات نوظهور است و در فرهنگ روایی نفیاً و اثباتاً، بحثی به میان نیامده است. لیکن در کلام فقهای معاصر، این بحث رواج علمی داشته و اکثر فقها در خصوص کافر ذمی و غیر ذمی، تشریح را بدون تعلق دیه، جایز دانسته اند اما در مورد تشریح مسلمان، جواز این عمل را منوط به وقوع حادثه اضطراری نموده اند. بدین معنی که اگر حیات مسلمان بر تشریح متوقف باشد و تشریح غیر مسلمان ممکن نباشد، تشریح مسلمان جایز است. بطور کلی عمل تشریح فی حد ذاته، بخاطر وجود نص و فتوی تکلیفاً و وضعاً جایز نیست. اما این حکم ثابت نیست بلکه چنانچه تشریح به منظور و اهداف شرعی از قبیل حفظ حیات، تعلیم پزشکی، کشف جرم، اثبات نسب، حفظ اهداف نظام اسلامی، دستور ولایت فقیه و... باشد، جایز است.

ثبوت واسقاط دیه در عمل تشریح مورد نزاع بزرگان دینی است. عده ای آن را در دو مورد ساقط نموده اند، یکی اذن صاحب جسم و دیگری به منظور حفظ حیات مسلمان، اما برخی، دیه را در عمل تشریح ثابت دانسته اند اعم از این که به منظور حفظ جان مسلمان باشد یا با اذن صاحب عضو و استدلال آنها هم « حرمت المیت کحرمة الحی » می باشد.

لیکن به نظر می رسد، بایستی قایل به تفصیل بود، بطوری که اگر صاحب عضو اذن یا وصیت بر تشریح تبرعی نموده باشد، تشریح به هر منظور که باشد مستلزم دیه نخواهد بود ولی چنانچه قید « تبرعی » در اذن و وصیت صاحب عضو استعمال نگردیده باشد، ظاهر در وجوب دیه می باشد. یعنی انسان به حکم مالکیتی که بر اعضای خود دارد، استعمال معوض یا غیر معوض از اعضای او صرفاً منوط بر اراده صاحب عضو می باشد و می تواند تبرعاً عضو و پیکر خود را به دیگران تملیک نماید. و یا در قبال چنین تملیکی، عوض دریافت نماید. البته با این شرط که در جهت مشروع باشد.

از دیدگاه فقه و قانون موضوعه ایران نیز، مالکیت انسان بر اعضای خویش با هیچ یک از حقوق فردی و اجتماعی که محدود کننده چنین مالکیتی باشد، منافات ندارد. مالکیت انسان بر اعضای خود از بارزترین مصادیق مالکیت حتی در مفهوم حقوقی آن می باشد که در حقیقت مالکیتی ذاتی و طبیعی است بطوری که فقها و حقوقدانان، عقد بیع و صلح و... را نسبت به این اعضاء معتبر دانسته اند.

حق مالکیت به مالک اجازه می دهد که اثباتاً هر گونه تصرفی را در ملک خود عملی و نفیاً دیگران را از هر گونه تصرفی در آن منع کند. بطوری که با تحلیل قاعده سلطنت یا اصل تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) می توان حق مزبور را بر مالک استنباط کرد. عضو پیوند زده شده در بدن بیمار نیازمند به آن، با جریان خون و رویش گوشت و استحکام استخوان و... جزئی از اجزای بدن منتقل الیه محسوب می گردد. و نسبت به آن مالکیت پیدا می کند. و فرصتی بر جریان اصول عملیه و اصل استصحاب بقاء مالکیت بر بدن منقول منه نمی باشد.

اعضای بدن انسان به دو قسم رئیس و غیر رئیس می باشد که بحث ما در مورد افراد زنده، دائر مدار اعضای غیر رئیس می باشد ولی در خصوص اجساد و مبتلایان مرگ مغزی، اعم از اعضای رئیس و غیر رئیس خواهد بود. با مد نظر قرار دادن جواز تشریح و مالکیت انسان بر اعضای خویش، شخص می تواند در حال حیات خویش با رضایت خود استفاده از اعضاء خود را بصورت معوض یا غیر معوض به دیگران بدهد.

به همین خاطر امروزه عمل پیوند اعضا ترویج یافته و نه تنها موجب هتک حرمت میت نبوده و منافاتی با قاعده اضرار بر نفس ندارد، بلکه موجب حفظ حیات و استمرار نفس دیگران می شود.

به دلیل اهمیت موضوع پیوند اعضاء و نیز حفظ حیات، لایحه قانونی پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است در مورخه ۷۹/۱/۱۷ مشتمل بر یک ماده و سه تبصره به تصویب رسید و در این لایحه، استفاده از اعضای سالم بیماران فوت شده، مشروط بر وصیت بیمار یا موافقت ولی میت می باشد. تصور این که برداشتن اعضای

مبتلایان مرگ مغزی، موجب تسریع مرگ بیمار می شود بطور مطلق قابل پذیرش نیست و این تصور نیاز به تفصیل دارد. بطوری که اگر پزشک با تجویز داروهای کشنده تزریق سموم و مواد شیمیایی در بدن بیمار موجب تسریع مرگ شود چنین امری حرام است. اما اگر پزشک به دلیل عدم دسترسی به امکانات پیشرفته طب و محدود بودن تکنولوژی پزشکی از ادامه مداوا ناتوان باشد و بیمار را به حالت خود رها کند، این امر تسریع در مرگ محسوب نمی شود. چون الزام پزشک بر ادامه مداوا تکلیف مالایطاق است، در صورتی که کاری از دست پزشک بر نمی آید. قانون پیوند اعضاء محاسن و معایبی نیز دارد. به موجب این دلایل، برداشت عضو انسان به منظور نجات بیماران مسلمان در ولای قاعده اهم و مهم قرار گرفته و به حکم عقل و اتفاق آرای فقها و اصولیون، رعایت اهم واجب است و حرمت تشریح و تقطیع اعضای بدن انسان و پیوند آن به نیازمندان از تنجز و فعلیت ساقط می گردد. بنابراین در مقاله حاضر بایک سری تعاریف و اصلاحات که برای درک بهتر مطالب مطرح شده بود آشنا شدیم، که با تبیین مفاهیم و ارائه تعریف از پیوند اعضاء و مرگ مغزی و تعاریف دیگر و بررسی نظرات مختلف در این زمینه اعم از نظرات فقهی شعیه و اهل سنت، و نیز به بررسی دیدگاه حقوقی و قانون در مورد پیوند اعضاء در ایران و سایر کشورها پرداخته شده است.

فهرست منابع

- ۱ - حسن حسن زاده آملی، طب و طبیب و تشریح، نشر الف. لام. میم، ۱۳۸۱، ص ۱۶
- ۲ - همان، ص ۲۸
- ۳ - محمد مؤمن، التشریح فی تعلیم الطبی، بیروت، مجله الفقه، الغدیر، ۱۴۲۳ ق، جلد ۱، ص ۴۲۹
- ۴ - حسن حسن زاده آملی، سرچشمه های علم تشریح، مجله نور علم، ۱۳۷۲، شماره ۵۲
- ۵ - محمد بن مکرّم ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۳۶۲، جلد ۱۱، ص ۷۳
- ۶ - حسن حسن زاده آملی، طب و طبیب و تشریح، نشر الف. لام. میم، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶
- ۷ - همان، ص ۴۰
- ۸ - محمد مؤمن، التشریح فی تعلیم الطبی، بیروت، مجله الفقه، الغدیر، ۱۴۲۳ ق، جلد ۱، ص ۴۸۵
- ۹ - همان، ۴۵۷
- ۱۰ - علی اکبردهخدا، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات مجلس، ۱۳۴۳، جلد ۶، ص ۷۰۶
- ۱۱ - محمد رضا رهنمایی، تشریح از دیدگاه اسلام، کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی(ره)، نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۹۱
- ۱۲ - حسن حسن زاده آملی، طب و طبیب و تشریح، نشر الف. لام. میم، ۱۳۸۱، ص ۷۴ (مجلسی، م ب .، ۱۴۰۳، ۵۸ : ۲۸۶)
- ۱۳ - محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه دارالوفا، ۱۴۰۳، جلد ۵۸، ص ۲۸۶
- ۱۴ - سید ابوالقاسم خویی، منهاج الصالحین، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰، جلد ۱، ص ۴۲۶
- ۱۵ - لطف الله صافی گلپایگانی، استفتائات پزشکی، قم، دارالقرآن کریم، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۸۷
- ۱۶ - روح الله خمینی، تحریر الوسیله، تهران، نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۲، ص ۶۲۴
- ۱۷ - محمد ابن یعقوب کلینی، اصول کافی، بیروت، دارصعب و التعارف، ۱۴۰۱ ق، جلد ۷، ص ۲۷۳
- ۱۸ - روح الله خمینی، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، جلد ۲، ص ۶۲۵
- ۱۹ - عبدالرحمن فقیهی، بیع الاعضاء الانسانی، کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۱

- ۲۰ - همان ، ص ۶۲۵
- ۲۱ - همان ، ص ۳۶۱
- ۲۲ - همان ، ص ۶۲۴
- ۲۳ - بنیاد امور خیره حمایت از بیماران کلیوی ، مرگ مغزی و پیوند اعضا ، تهران ، ۱۳۷۷ ، جلد ۱ ، ص ۵۳ و ۵۵
- ۲۴ - سوره مریم ، آیه ۶۴
- ۲۵ - سوره نساء ، آیه ۱۶۵
- ۲۶ - سوره مائده ، آیه ۳
- ۲۷ - ندی محمد نعیم الدغر ، موت الدماغ بین الطب و الاسلام ، دارالفکر دمشق ، ۱۹۹۹ ، ص ۱۹۵
- ۲۸ - محمدعلی بار ، تجارت جدید لنقل الاعضاء من الموتی ، مجله العالم ، ۱۳۸۳ ، شماره ۵۱۳ ، ص ۵۵
- ۲۹ - عبدالرحمن جزیری ، الفقه علی مذاهب اربعه ، بیروت ، دارالاحیاء التراث العربی ، [بی تا] ، جلد ۲ ، ص ۲۳۳
- ۳۰ - روح الله خمینی ، تحریر الوسیله ، تهران ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ، ۱۳۷۹ ، جلد ۲ ، ص ۶۲۵
- ۳۱ - ندی محمد نعیم الدغر ، موت الدماغ بین الطب و الاسلام ، دارالفکر دمشق ، ۱۹۹۹ ، ص ۲۰۴
- ۳۲ - کریم همتی ، مروری بر پیوند اعضا ، تهران ، چاپ سحاب ، خرداد و تیر ۱۳۷۴ ، شماره ۲۸ ، ص ۱۱
- ۳۳ - مصطفی قاسمی ، بانی پیوند اعضا در جهان محاکمه می شود ، تهران ، مجله شفا ، موسسه کیهان ، خرداد و تیر ۱۳۷۴ ، شماره ۲۹ ، ص ۲۲
- ۳۴ - محمود عباسی ، پیوند اعضا از دیدگاه حقوق تطبیقی ، مجموعه مقالات حقوق پزشکی ، انتشارات حیان ، ۱۳۷۶ ، جلد ۱ ، ص ۲۰۰
- ۳۵ - قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲/۲/۱